

زبان طنّاز، گویشوران طنّاز آرایه‌های ناشناس!



اشاره

شاید کم‌ترین زبانی پنهان یافت که همپوشانی فارسی این همه طنّازی و ناز و کرشمه را برتابد و گویشوران آن روزانه و به هر بهانه طنز بیافرینند و با قابلیت‌های شگفت و شگرف آن لطفه و طنز و نکته بپردازند. کشش‌ها، زیر و بم‌ها، نکیه‌ها، انعطاف‌ها و اژگان، تأثیر گویش‌ها و در کنار آن رندی و ذوق و لطافت روان و زبان فارسی گویان دست به دست هم داده‌اند تا

هر روز طرحی نو دراندازند و در هر مجال و مجلسی، رونق و گرمی و نشاط بیفزایند. این است که فارسی زبانان هر گاه گرد هم می‌آیند، در مزاح و شوخ طبعی می‌کشایند و هر کس به فراخور حال، ده‌ها نکته و مزاح می‌گوید و شگفتا که هر روز شاهد ولادت این نوع نکته‌ها و مزاح‌ها هستیم. برخی از این نکته‌های لطیف و شوخ، آن چنان شیرین و زیبا و رندانه و

شاهراه اندک حتی اهل ذوق و اصحاب را به شگفتی وامی‌دارند.

در فرهنگ دینی ما لغت‌ها سرود به ویژه در طول مسفر، سمیک‌الغزالی رونق بخش این خصیصه است. به همین دلیل در جلوه‌های تریون متون فرهنگی ما مانند عرفان، این گونه لطایف و طرایف فراوان‌اند؛ گویی همگان بر این باورند که نمک و چاشنی سخن باید همین باشند.

شاید عنوان «نمک پرانی» ریشه در همین سخن داشته باشد که المزاح فی الکلام کالمح فی الطعام.^۱ برای آن که این طنز و طراوت و لطافت را بهتر و دقیق‌تر دریابیم و تحلیل کنیم، به برخی استعدادهای ظرفیت‌های خط و زبان که زمینه‌ساز این طنّازی‌ها و طرفه‌ها می‌شود اشاره می‌کنیم.

نقطه و طنز

الفبای هیچ زبانی به اندازه‌ی الفبای فارسی نقطه‌دار نیست. حتی همسایه‌ی دیوار به دیوار فارسی یعنی عربی فاقد چهار حرف است که سه‌تای آن‌ها (ژ-پ-چ) هر کدام سه نقطه دارند. در انگلیسی تنها دو نقطه (i-j)، در فرانسه هشت نقطه (è-ÿ-ü-i-j) و در آلمانی نیز هشت نقطه (i-j-Ä-Ö-ü) در مجموع الفبا دیده می‌شود. نقطه‌ها خود زمینه‌ساز بهره‌گیری زیرکانه و رندانه شده‌اند. حتی گاه در تعارفات روزمره، این ویژگی دیده می‌شود که مراحم و مزاحم، زحمت و رحمت از آن جمله‌اند. نمونه‌های طنزپردازی و لطیفه‌سازی، چه در ادب گذشته و چه

فرموده‌اید در تمام شهر شهرت کرده، هر جا می‌رسم بر من می‌خوانند و می‌خندند و این شعر، مرا رسوای عام و خاص کرده است. «جامی گفت: «من گفتم ام شاعری می‌گفت، کاتبان و ظریفان شهر آن را به تصحیف «ساغری» کرده‌اند، تقصیر من چیست؟»^۲

نکته‌ی لطیف و حلاوت و زیبایی عمده‌ی حکایت زیر از سعدی، استفاده از دو واژه «چاه و جاه» است.

مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر صالحی زد، درویش را مجال انتقام نبود. سنگ را نگاه همی داشت تا زمانی که ملک را بر آن لشکری خشم آمد و در چاه کرد. درویش

امروز، با بهره‌گیری از این ظرفیت زبانی فراوان است.

جامی در شأن مولانا ساغری قطعه‌ی زیر را گفت:

**ساغری می‌گفت: «دزدان معانی برده‌اند
هر کجا در شعر من یک معنی خوش دیده‌اند»**

**دیدم اکثر شعرهایش را، یکی معنی نداشت
راست می‌گفت آن که معنی هاش را دزدیده‌اند**

این قطعه شهرت کرد، چون بر مولانا ساغری خواندند، پیش جامی آمد و گله آغاز کرد و گفت: «من خادم دیرینه‌ی آستان شما هستم و شما با قطعه شعری که به نام من

اندر آمد و سنگ در سرش کوفت. گفتا: «تو کیستی و مرا این سنگ چرا زدی؟» گفت: «من فلانم و این همان سنگ است که در فلان تاریخ بر سر من زدی.» گفت: «چندین روزگار کجا بودی؟» گفت: «از جاهت اندیشه همی کردم اکنون که در جاهت دیدم فرست عشیم دانستم.»^۲

زیبایی قطعه‌ی زیر نیز در کشف تفاوت دو واژه‌ی ارمن و آرمین، بر اساس همین تأثیر و موقعیتش است که نقطه در معنا آفرینی می‌تواند داشته باشد.

گفتم: از کلام قره‌ای؟ گفت:

بالهجه‌ی دلرباش: «آرمن»

گفتم که: «ایا و رویش امشب

یک نقطه کنار و باش از من»

باستانی پاریزی

بخشی از لطایف و ظرایف ادب کلاسیک، شعر و نثر - متکی بر همین ویژگی است.

در شیوه‌ی نوشتاری گذشته، به دلیل نوشتن بدون نقطه، نساخ و کتاب دچار اشتباهات فراوان می‌شدند و بخشی از اشتباه خوانی‌ها و تصحیف‌ها از همین جا ناشی می‌شود. طنزپردازان و طرفه‌گویان نیز همین خصوصیت را دست‌مایه‌ی کار خویش می‌کردند.

به هر حال از گذشته تا به امروز، لطایف فراوان می‌توان یافت که از نقطه‌ی حروف سود برده‌اند و طنز پرداخته‌اند. حکایت انبار و ایشار عبیدزاکانی، ماه غسل و ماه غسل دکتر باستانی پاریزی از این دست لطائف‌اند.

نمونه‌هایی هر چند سطحی و ضعیف در زبان مردم از این نوع لطائف می‌توان یافت: شخص کم‌سوادى مقتل می‌خواند به این جمله رسید: «حسین (ع) در خیمه بود و حُرّ حرب می‌کرد.» جمله را این‌طور خواند: «حسین در خیمه بود و حُرّ چرب می‌کرد.» و

یا به این جمله رسید که: «حسین در پشت خیمه با اهل بیت الوداع می‌کرد.» وی این جمله را این‌طور خواند: «حسین (ع) در پشت

خیمه با اهل بیت، آلوداغ می‌کرد.»^۳

از همین ویژگی در صنعت تشریک استفاده شده است (نوعی بازی لغزگونه و خنک در شعر فارسی)

شوم ز آتش دوزخ و

تاریک رنج تو دیده‌ام ای گل‌نار
بارجم تو کشیده‌ام در شب‌نار
بارب تو بده گام دلم از لب یار
تارسته شوم ز آتش دوزخ و نر

تاریک رنج تو دیده‌ام ای گل‌نار

بارجم تو کشیده‌ام در شب‌نار

بارب تو بده گام دلم از لب یار

تارسته شوم ز آتش دوزخ و نر

که شکل بی‌نقطه‌ی «نار» با پذیرش نقطه در آغاز و پایان مصراع‌ها و تشریک با دیگر حروف آغازین و پایانی مصراع‌ها به نار، تار، یار و بار تبدیل شده است.

کثرت نقطه در الفبای فارسی باعث شده است که شاعران به نوعی تفنّن یا بهتر بگوییم تکلف در شعر دست بزنند و آن سرودن شعر بی‌نقطه است. این نوع سرودن در دوران صفویه به اوج خود رسید و تا روزگار ما ادامه یافته است. حتی شاعری به نام «هنری واصف» یک دیوان شعر بی‌نقطه سروده است!^۴

طنزازی حروف

حروف الفبای فارسی و استعداد شگرف آن‌ها در نوشتن و گفتن، عرصه و مجال بازی و طنزازی شاعران، نویسندگان و گویشوران زبان شده است.

از توانایی و استعداد حروف بهره‌وری‌های فراوان شده است برخی از آن‌ها عبارتند از:

الف: شکل حروف (بهره‌گیری دیداری از حروف) این ویژگی از دیرباز تخیل و ذوق را برای مضمون‌پردازی برانگیخته است. نمونه‌های

زیر این ویژگی را بازمی‌نماید:

الف تقدّم از آن بر حروف دیگر یافت که شد مجرد و یکتا و مستقیم احوال^۵

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار
چه کنم حرف دگر یاد نهادم^۶

دل بیمار من از دال و الف خالی نیست
تا فاد چون الف و زلف چه دال است اورا^۷

بهره‌گیری از شکل «م»، «ج»، «ع»، «س»، «ش»، «ه» و ... در سروده‌های شاعران همه و همه نشان‌دهنده درک این توانمندی است.

ب: شکل شنیداری حروف:

۱- موسیقی حروف: استفاده از موسیقی حروف و ایجاد فضایی برای ادراک بهتر مضمون و محتوا به مدد نغمه‌ی حروف، در جریان طبیعی کلام شاعران و نویسندگان از گذشته تا به امروز دیده می‌شود. تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها - به شرط بدیع بودن و تازگی داشتن - شعر را دل‌نشین‌تر و رابطه‌ی خواننده و شنونده را با شعر عمیق‌تر می‌کنند. وقتی حافظ می‌گوید:

چشمم از آینه داران خط و خالش گشت
لبم از بوسه ریایان برو دوشش باد^۸

تکرار «ب» و همراهی آن با «م» در لبم، بسیار رندانه و زیرکانه است و پیوند لب‌ها را که تداعی «بوسه» است به یاد می‌آورند. کاربرد مصوت «آ» در مطلع غزل مشهور سعدی نیز گریه را کاملاً تداعی می‌کند.

بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران^۹

۲- شباهت شنیداری حروف

جز برخی حروف مانند (ذ-ض-ظ-ز) و (ط-ت) و (س-ص-ث) که در فارسی شباهت آوایی دارند، بعضی از حروف مانند هـ و -ح نیز در فارسی تقریباً یا کاملاً شبیه

هم تلفظ می شوند. همین ویژگی باعث بهره گیری های فراوان در شعر و نثر می شود. همسایه، چشم بد نرسد صاحب زراست چون صاحب زراست یقیناً ابو ذراست^{۱۱} طنزپرداز معاصر - سیدابراهیم نسبی - عنوان یکی از طنزهای سیاسی خود را در مورد عامل قتل های زنجیره ای - سعید امامی - چنین انتخاب کرده بود. حاج سعید «راحت» ادامه دارد. که راحت در فارسی «راحت» خواننده می شود و با عبارات آشنای «راحت ادامه دارد»، طنزی بدیع می سازد و ابهام تبادری زیبا.

ب: شکل دیداری و شباهت شنیداری کلمات

واژه ها چه از نظر گاه دیداری و چه شنیداری فرصت هایی را برای بهره گیری های شاعرانه فراهم می کنند. مثلاً ترکیب حرف «ل» با «ا» و به ویژه شکل نوشتاری این ترکیب در گذشته (لا) در ادبیات گذشته و امروز، دست مایه بهره گیری های ذوقی و تصویری شده است. سنایی می گوید:

شهادت گوی آن باشد که هم ز اول در آ شامد همه دریای هستی را بدان حرف نهنگ آسا نیایی خار و خاشاکی در این ره چون به فرآشی کمر بست و به فرق استاد در حرف شهادت «لا»^{۱۲}

و قیصر امین پور - شاعر معاصر - گوید:

«لا» بود که کشته ی ولا بود شهید
«لا» بود والست را بلی بود شهید
یا قامت واژگونه در خونش نیز
تصویر و تجسمی ز «لا» بود شهید^{۱۳}

شاعر لحظه ی افتادن و فرارفتن پاهای شهید را به «لا» تشبیه کرده است. بهره گیری از شباهت شنیداری (در عین تفاوت نوشتاری) میان کلماتی چون خار و خوار و خوار در معنی خوردن و خوار در معنی حقیر و پست نیز می تواند به این حوزه باز گردد.

هر که بسیار خوار باشد او
دان که بسیار، خوار باشد او
باز هر ناطقی که کم خوار است

به حقیقت بدان که کم، خوار است

سنایی
شباهت نوشتاری در وصف

برخی از حروف مانند ک گ، ب پ ت ث، ج چ خ، د ذ از نظر گاه نوشتاری بسیار به هم شبیه هستند و تنها در نقطه یا سرکج تفاوت می یابند؛ از همین ویژگی برای طنزپردازی استفاده شده است.

نوشته اند کسی به این جمله رسید که
اسکان ملا اعلی به گریه در افتادند و چون
معنی سگان (ساکنان) را نمی دانست تصور
کرد تصحیفی روی داده است و این گونه خواند
که: سگان ملا اعلی به گریه در افتادند!

دانش آموزان و طنز کلمات

ذوق و قریحه ی بهان در وجود مردم این سرزمین را از طریق گویی، طنزپردازی و پرداخت های آشنایز دایانه، می توان دریافت. این ویژگی در میان کودکان و نوجوانان بسیار شایع و رایج است. تغییر آهنگ کلمات، ساخت و شکل آن ها، در آمیختن آن ها با دیگر کلمات و از همه ی این مینیاتور کاری های ذوقی و ذهنی، بهانه ای برای تفسیر و تفریح و مزاح آفریدن، گواه استعداد شاعرانه و ذوق سرشاری است که در ایرانی تموج دارد. اگر پژوهشی در خور و بایسته در این زمینه صورت پذیرد، چند و چون این ویژگی بیشتر مشهود خواهد شد. طرح نمونه هایی از این توانمندی، شنیدنی و شیرین است.

۱- فشرده کردن و درهم کوفتن کلمات:
معلم به دانش آموز گفت با چپس جمله بساز. گفت: چه پسر خوبی (چپس خوبی!)
- پیوند دو واژه
- با ویه را (مریی برزیلی تیم ملی فوتبال ایران) جمله بساز.
- خدا لعنت کند معاویه را؟!
- تغییر شکل کلمه (شباهت واج ها)
- با محمد دعایه (دروازه بان تیم فوتبال عربستان) جمله بساز.
- من یک آیه خواندم محمد دو آیه!
- یا با «وطن» جمله بساز.
- من به حمام رفتم «وتتم» را شستم.

۲- استفاده از گویش ها:
به آبادانی گفتند با مخابرات جمله بساز گفت: مخابرات بخونم!
۳- تجزیه ی کلمات:

- با «کشور» جمله بساز.
- با کش و رفتن، خورد به صورتم!
- با «آداره» جمله بساز.
- آداره بارون میاد!
- با اختاپوس جمله بساز.
- آخ، تا پوستم نسوخته برم تو سایه!
با مردان آنجلس (نام فیلم تلویزیونی درباره ی اصحاب کعبه) جمله بساز.
- دست شویی مردان آن جلوس!
- با ماشین جمله بساز.
همسایه ی ماشین!

شاید این سروده ی شیخ البرکات قاجار استفاده از یک واژه با همین شیوه باشد.

دوشنبه به رهگذار دیدم
زیا زنگی سفید اندام
او سرو صفت همی خرامید
شویتش به عقب دوان چو خنمام
گفتم به فرانسوی: «چه گویی
با خانم خویش؟» گفت: «مادام»
گفتم: «ز خدا بترس ترسا
و اندر ره زاهدان منه دام
مادام تو گشت بهر ما دام
دل در پی دام توست مادام»

و این بیت که
ای صبا گر بگذری در قریه ی مازندران
کن کرم در حق ما و خیمه ی ما زن در آن

و با اندکی تغییر در کلمه ی رمضان و گفتن ماه رمضان است که «ما را رام از آن» است!
بر اساس همین ویژگی می توان گفت که استعداد خارق العاده ی شاعری مردم ایران را از طنزپردازی، لطیفه گویی و بازی با واژگان می توان دریافت. اگر روزی طنزهای مدرسه ای جمع شود و نکته ها و بازی های شگفت و غریب دانش آموزان با واژگان جمع آوری شود تصویری روشن تر از این

«استعداد شگرف» به دست خواهد آمد. میز نوشته‌ها، دیوار نوشته‌های کلاس و مدرسه، جلوه‌ای از این توانمندی است. اگر روزی همتی بلند به این مهم پردازد، این اتهام که دانش‌آموزان انشا و نوشتن نمی‌دانند یا ذوق نوشتن ندارند در صریح‌ترین و مستندترین دادگاه محاکمه خواهد شد!

همین جا سیاست‌گذار خواهیم بود از همکارانی که در دست‌یابی به مصالح و مقدمات این کاریاری و همراهی کنند. برای نمونه در یکی از مدارس دخترانه، دبیر ادبیات از دانش‌آموزان خواسته بود که مسائل و موضوعات مدرسه را با عنوان فیلسفم‌های سینمایی هماهنگ و منطبق سازند. برخی از تطبیق‌های هنرمندانه و زندانه‌ی دانش‌آموزان خواندنی است. آیا این خود نوعی انشای شیوه‌ای مبتکرانه در آفرینش ادبی و پرورش ذوق نیست؟

مدرسه: زندان الکتراژ
 زنگ تفریح: آژانس دوستی
 زنگ ریاضی: بازی با مرگ
 زنگ انشا: قصه‌های مجید
 زنگ زیست: راز بقا
 زنگ آخر: فرار به سوی پیروزی
 معلم ورزش: دختری با کفش‌های کتانی
 معلم بهداشت: خاله سارا
 معلم تاریخ: مدرس
 معلم دینی: تنهاترین سردار
 معلم زبان: روح

معلم هندسه: روح
 مدیر مدرسه: پدر سالار
 سرامتحان: هی جو، بی خیال شو!
 خواب‌آلود کلاس: مردان آنجلس
 کسی که از او درس می‌پرستند: قربانی
 کسی که از او درس نمی‌پرستند: لئوک
 خوش‌شانس

اعتراض به نمره: فریاد زیر آب
 دیپلم: در پناه تو
 کیفیت: محموله
 شاگرد نمونه: پسر شجاع
 نمره‌ی انضباط: بر باد رفته
 شورای دبیران: باشگاه سری
 دانش‌آموزان: تبعیدی‌ها
 جلسه‌ی دبیران: توطئه‌ای دیگر
 دفتر مدرسه: جزیره‌ی اسرارآمیز
 انجمن مدرسه: ارتش سری
 اسراج از کلاس: بازی با مرگ
 نمره‌ی ده: می‌خواهم زنده بمانم
 نمره‌ی صفر: دایره‌ی سرخ
 نمره‌ی قبولی: رؤیای شیرین
 تقلب: چشم‌هایم برای تو
 تجدیدی‌ها: سر به داران
 تقلب: گروه امداد
 نمره ۹/۷۵: کم‌کم کن
 جاسوس کلاس: جیب برها به بهشت
 نمی‌روند.
 دو ساله‌ها: اجازه‌نشین‌ها
 هدیه‌ی روز معلم: تابلویی برای عشق

سایه‌ی معلم: شبخی در تاریکی
 ژیان معلم ورزش: زرد قناری
 اردوی دسته‌جمعی: سفر به چزآبه
 تأمل و درنگ در برخی از این نمونه‌ها، حتی در خلاقیت ذوقی دانش‌آموزان این نکته‌ی مهم را روشن می‌سازد که زیباشناسی شتی یا صناعات ادبی گذشته قادر به تبیین و تحلیل همه‌ی ابعاد و زوایای زیباشناسی ادبی نیستند و چه بسا ساحت‌ها که مغفول مانده و از نگاه تیزبین گذشتگان دور مانده است. همین نقص و کاستی ایجاد می‌کند که بنه بازنگری در زیباشناسی و آرایه‌های گذشته بپردازیم. نویسنده‌ی موسیقی شعر پس از بیان مصرع «اگر سلطنت فقر بیخشد ای دل» از حافظ می‌نویسند: «سلطنت فقر یک بیان پارادوکسی است و این یکی از شیوه‌های عظیم در بلاغت سنتی ماست که مثل بسیاری از موارد دیگر، کتاب‌های قدیم از تبیین آن و نشان دادن میانی عظیم جمال‌شناسی آن عاجزند.»

هرچند کوشش‌های ارزنده‌ای در این زمینه، در روزگار ما شده است،^{۱۶} اما امید است همت‌های بلند محقق و پژوهشگر به بازنگری، بازیابی و حتی بازنویسی نقادانه‌ی متون بلاغی و کتب آرایه‌ای گذشته و حال بپردازند و با کشف چشم‌اندازهای تازه و تبیین زیباشناسانه و روان‌شناسانه‌ی آرایه‌ها، کاستی‌های کنونی را جبران و مرتفع سازند.

بی‌نوشت‌ها

- ۱- برای بررسی و شناخت بیشتر موضوع مزاح در روایات ر.ک (میزان الحکمه: محمد محمدی ری شهری، چاپ دارالحدیث، چاپ اوک، جلد چهارم، باب ۴۸۹)
- ۲- حاضر جوابی‌ها، سیداصغر میرخدیوی، بی‌نا، بی‌تا، ص ۴۵
- ۳- کلیات سعدی، محمدعلی فروغی، چاپ ششم، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۶، ص ۴۶
- ۴- بازار دانش، سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی (عبدالصاحب)، انتشارات علامه، قم، چاپ اوک، بی‌تا، ص ۱۳۱

- ۵- همان کتاب، ص ۳۸
- ۶- دیوان هنری آصف، محمدبن ابی القاسم الجیلانی (واصف)، قم، دارالنشر اسلام، چاپ اوک، ۱۳۷۲
- ۷- الرسالة العلیه، کمال الدین حسین کاشفی بیهقی سبزواری، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۱۶۹
- ۸- حافظ به سعی سایه، نشر کارنامه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۳۰۸
- ۹- دیوان شیخ کمال خجندی، به اهتمام ایرج گل‌سرخ، جلد اوک، سروش، تهران ۱۳۷۴، ص ۱۶۵
- ۱۰- حافظ به سعی سایه، ص ۱۰۰
- ۱۱- غزل‌های سعدی، میرجلال‌الدین کزازی، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۲۳۱
- ۱۲- پیاده آمده بودم، محمدکاظم کاظمی، انتشارات حوزه‌ی هنری، چاپ اوک، ۱۳۷۰، ص ۹۹
- ۱۳- تازیانه‌های سلوک، دکتر شفیعی کدکنی، نشر آگاه، ۱۳۷۲، ص ۷۳
- ۱۴- در کوچه‌ی آفتاب، قیصر امین‌پور، حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اوک، ۱۳۶۲، ص ۴۹
- ۱۵- موسیقی شعر، دکتر محمد رضا

شفیعی کدکنی، نشر آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ص ۳۷۰
 ۱۶- کارهای ارزنده‌ی موسیقی شعر، دکتر شفیعی، بیان و بدیع، دکتر سیروس شمیسا و بدیع از دیدگاه زیباشناسی، دکتر وحیدیان کامیار از این نمونه‌اند.

